



● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
● سیال پانزدهم صاحب امتیاز:
● شهرداری مشهد
● مدیر مسئول:
● سید میثم موسوی مهر
● سردبیر:
● سید سجاد طلوع هاشمی
● نشانی: خیابان کوهسنگی ۱۵
● ابتدای کوهسنگی ۱۵
● شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
● به اطلاع مخاطبان محترم روزنامه شهرآرامی رسانند، به زودی شماره های تماس با این موسسه اعلام خواهد شد.

SHAHRRARANEWS.IR
شنبه
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir



ميثاقنامه اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

79%
↓ 10°
↑ 20°

صبح 14
ظهر 18
عصر 18
شب 14

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر 11:14:12 نیمه شب شرعی 22:33:59
غروب آفتاب 16:48:32 اذان صبح فردا 04:20:19
اذان مغرب 17:07:06 طلوع آفتاب فردا 05:44:47

عکس روز

افتتاح پارکی ویژه بانوان

روز گذشته بوستان «شهربانو» ویژه بانوان مشهدی با حضور انسیه خزعلی معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده و شهردار مشهد به بهره‌برداری رسید. «ربحانه» در بولوار فرودگاه، «ملت» در بوستان ملت، «حجاب» در بولوار هدایت و «مادر و کودک» در خیابان هدایت از دیگر پارک‌های مشهد هستند که به بانوان اختصاص دارند. همچنین در روزهای آتی پارک ویژه بانوان در بوستان کوهسنگی افتتاح خواهد شد.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.
عکس: میلاد سمگانی | شهرآرا

شوخی
بی شوخی

چگونه به روش حرفه‌ای طلا بخریم؟

مغازه دار گفت: من از شما معذرت می‌خوام. اون دایره بزرگای طلاایی رنگ النگو هستند. اون دایره کوچیکاهم حلقه و انگشتر.
گفتم: پس اون دایره بزرگ های سفید چی ان؟
اون ها هم النگو هستند ولی طلای سفیدن.
گفتم: ببخشین این قدر سؤال می‌پرسم. اون دایره خیلی بزرگه که فقط یک دونه دارین و این قدر می‌درخشه چیه؟
اون دیگه مهتابی مغازه مونه.
عه. مگه مهتابی یک خط مستقیم نیست.
گفت: آره هست. ولی این مدلی و گردش هم هست. شما مهتابی می‌خوای هدیه ببری؟
گفتم: نه، مهتابی لازم ندارم. از همین النگوها یک دونه خوشگلشو خودتون بدین. راستی النگوها کیلویی چنده. انگشترها کیلویی چنده؟
فرق نمی‌کنه، همه طلاها چه النگو، چه انگشتر، یک قیمت دارن. ضمن اینکه گرمی باید حساب بشن و اجرت و مالیات هم اضافه می‌شه.
یکی انتخاب کردم و گفتم: این خوبه. همینو لطفا حساب کنین.
وقتی توی ماشین حساب قیمت را محاسبه کردوبه من اعلام کرد، گفتم: حالا من برم بیرون یک دوری بزنم، برمی‌گردم.
همان طور که داشتم از مغازه بیرون می‌رفتم، سرم را برگرداندم و گفتم: راستی اگر دوست دارین شمام با من بیابین بریم یک دوری بزنیم. فروشنده گفت: «شما راحت باشین، من قبلا دوراموزدم، و با اینکه ساعت هنوز ۷ شب نشده بود، برق ها را خاموش کرد و آماده شد برای تعطیل کردن مغازه.

به همسرم گفتم: این دفعه می‌خوام برای تولدت طلا بگیرم.
خندید و گفت: تواز بس برای من طلا نگرفتی، یادت رفته طلاچی هست؟
از این حرفش ناراحت شدم و برپای اینکه ثابت کنم به صورت حرفه‌ای می‌توانم طلا بخرم، خودم را در کمترین زمان ممکن به نزدیک ترین طلا فروشی سر کوچه رساندم. سرم را به شیشه چسباندم و به فروشنده مغازه اشاره کردم تا در را برام باز کند.
همان طور که طلاها را نگاه می‌کردم، گفتم: این گردالوها چنده؟
تا گفتم گردالو، چشمم گرد شد و گفتم: گردالوها؟
گفتم: با یا منظور همین دایره زده هاست.
نفس عمیقی کشید و گفت: عزیزم، دایره چیه؟
اون ها النگو هستند.
گفتم: یعنی همه این دایره ها اسمشون النگوست؟
با سرش تأیید کرد و گفت: بله. همه این دایره ها النگو هستند. اگر برای همسرتون می‌خواین هدیه بخرین، یک مدل انتخاب کنین تا من وزن کنم. اگه اندازه یا مطابق میلشون نبود، دوباره بیابین تا عوض کنم.
به یکی از طلاها اشاره کردم و گفتم: این النگو رومی خواص ولی به احتمال خیلی زیاد برای دست خانمم کوچیک باشه.
جواب داد: اون برای دست همه خانم ها کوچیکه. خندیدم و گفتم: اگه برای دست همه کوچیکه، چرا این همه النگوی کوچیک رو آوردین مغازه بفروشین؟
گفت: واسه اینکه اون ها النگو نیستن، اسمشون حلقه اس.
شما که گفتین این دایره ها همشون اسمشون النگوست.

اول شخص

چهره درخشنده همیشه در سنگر

یادی از آیت... محمدرضا مهدوی کئی، از عالمان برجسته، که کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشت همزمان با سالروز درگذشت او

حکومت پهلوی را برآشفست و محرومیت‌های متعددی در زمینه تدریس و سخنرانی به او تحمیل کرد تا اینکه سال ۵۳ به بوکان و سپس مهاباد تبعید و پس از بازگشت به تهران نیز تا سال ۵۵ در زندان‌های ساواک محبوس شد. پس از آزادی در دی سال ۵۷ مصادف با ملت‌ب‌ترین ایام انقلاب اسلامی، با همراهی چهره‌هایی چون شهید مطهری، آیت‌ا... طالقانی، آیت‌ا... هاشمی و شهید باهنر، شورای انقلاب اسلامی را با هدف سرنگونی رژیم شاهنشاهی تأسیس کرد. در کتاب خاطرات: آیت‌ا... مهدوی کئی در این باره آمده است:

شهر قم در هفده سالگی او، نقطه آغاز تحول زندگی‌اش شد. ادامه تحصیل در حوزه علمیه، زمینه‌ای برای مرآوده با چهره‌های اثرگذار دهه ۳۰ بود. برای درس خواندن آمده بود، اما تلمذ در محضر استادانی چون حضرت امام^(ع)، علامه طباطبایی و آیت‌ا... مرعشی و هم کلاسی با افرادی چون حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای، او را در مسیر آگاهی قرار داد و ترغیب به نشر اندیشه‌های اسلامی کرد. از همانجا بود که با رهبر معظم انقلاب برای پیشبرد نهضت انقلاب اسلامی در تهران و مشهد مشغول به فعالیت علیه استکبار داخلی شد و در نخستین گام با تشکیل جمعیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، درس‌های امام^(ع) را در میدان عمل اجرایی کرد. هرچند این جمعیت با دستگیری آیت‌ا... خامنه‌ای و تعداد دیگری از اعضا با چالش و توقف همراه شد، اما مسیر آیت‌ا... مهدوی کئی، به ناامیدی منحرف نمی‌شد. اصرار او بر طرح دیدگاه‌های امام^(ع) در موقعیت‌های گوناگون، بارها عوامل

روایت

نوستالژی زدایی از فضای شهری

چرا فضایی که باید محل تجلی مصلحت همه شهروندان باشد، چنین محصور در آهن و سیمان شده است؟ پرسش از تعادل بین مصلحت عمومی و امر عادلانه بعد از جابه‌جایی روزنامه و استقرار در خیابان کوهسنگی بیش از پیش ذهنم را به خود مشغول کرد. دهه ها خیابان کوهسنگی گذرگاهی برای رسیدن به پارک معروف آن و انبساط خاطر شهروندان مشهدی بود که همین موضوع آن را به یکی از نوستالژی‌های شهر تبدیل می‌کرد. فضایی که وقتی از آن می‌گذری هنوز می‌توانی صدای درشکه‌های عبوری را بشنوی.
اما اکنون چه؟ صدور مجوزهای مرتفع‌سازی در خیابان کوهسنگی در بیش از یک دهه پیش اکنون سبب شده تا فضایی را که باید برای زیست عادلانه در شهر در اختیار همگان قرار دهد، در اختیار مالکان برج‌نشین این منطقه قرار بگیرد. مالکانی که اکنون داعیه مالکیت نه تنها بر ملک خود بلکه بر منظره این منطقه را هم دارند. به راستی در صدور مجوزهای ساخت‌وساز چقدر به دغدغه امر مصلحت عمومی توجه می‌شود؟

محل سابق روزنامه شهرآرا که کمی بیش از ۱۰ سال در آن مستقر بودیم، محصور شده در انبوهی از ساختمان‌ها و مجتمع‌های تجاری‌ای بود که هر چند با هدف نوسازی بافت سابق میدان شهدا ساخته شدند، اما در عمل تبدیل به مجموعه‌هایی شدند که به ندرت در آن‌ها رنگ و روح زندگی و کسب و کار دیده می‌شود.
همواره یکی از سوالاتم این بود که نمی‌شد، احیای بافت فرسوده در این منطقه نزدیک حرم مطهر امام رضا^(ع) را به گونه‌ای به اجرا درمی‌آوردند که از دل آن «میدان نقش جهان» دیگری به وجود می‌آمد و تا صدها سال بعد به نمادی از خلاقیت معماری در مشهد تبدیل می‌شد؟

کرد؟ چرا هنگامی که خشمگین هستیم داد می‌زنیم؟ شاگردان هر کدام جواب‌هایی دادند اما پاسخ‌های هیچ کدام استاندارد راضی نکرد. سرانجام، خود استاد چنین توضیح داد: هنگامی که دو نفر از دست یکدیگر عصبانی هستند، قلب‌هایشان از یکدیگر فاصله می‌گیرد. آن‌ها برای اینکه فاصله را جبران کنند مجبورند که داد بزنند. هر چه میزان عصبانیت و خشم بیشتر باشد، این فاصله بیشتر است و آن‌ها باید صدایشان را بلندتر کنند. طرفه‌نکته‌ای است که این اهل حکمت می‌گویند. قهر دوری و غربت و غریبگی می‌آورد. خشم، نه نگاه که کلام را هم خشن می‌کند. دل‌ها که دور می‌شوند، شنوایی کم و کمتر می‌شود حتی اگر گوش‌ها را با دهان فاصله‌ای اندک باشد. کلمات، حکم سوهان می‌گیرد حتی اگر با کلمات دیروز فرق نکند. اگر می‌خواهیم حال آدم‌ها خوب باشد و صدایی، آرامش محیط را بر هم نزنند، باید بکوشیم دل‌ها به هم نزدیک شود. در این قربت است که رقابت هم جایش را به رفاقت می‌دهد. چیزی که امروز به آن نیاز داریم همین رفاقت هاست. همین که دلمان با هم چنان گره بخورد که در مسابقه هم به یکدیگر تنه نزنیم. با هم باشیم، مهر بانی را روز افزون کنیم. با این منطق، منطقه زیستی ما هم رویانده گل‌های مهر بانی خواهد شد.

"من کنار توام. چر اداد می‌زنی؟! این پرسش را هم فراوان مطرح کرده‌ایم و هم فراوان شنیده‌ایم. کار که به بحث وجدل می‌رسد، صداها با لا و بالا تر می‌شود. عالم و عامی هم نداریم. حتی در مناظرات ارباب سیاست هم شاهدیم که تن صداهما متفاوت می‌شود با اینکه جایگاه استقرارشان هیچ فرقی نکرده است. در خانه هم با اینکه همان جای همیشگی هستیم اما صدایمان آن صوت همیشگی نیست. آیا به این فکر کرده‌ایم؟ پی‌جواب، به متخصصی، اهل فاضلی، کتابی، چیزی مراجعه کرده‌ایم؟ خیلی‌هایمان شاید به ماجرای چنین فکر هم نکرده باشیم. و برخی هم دنبال جواب باشیم. من اما فکر می‌کنم جواب این مهم است. خیلی هم راهبردی است در حیات فردی و اجتماعی ما. به یاد دارم پیش‌تر جایی خواندم ماجرای پی در این باره را. به چند باره خواندن می‌ارزد، استادی از شاگردانش پرسید: چرا ما وقتی عصبانی هستیم داد می‌زنیم؟ چرا مردم هنگامی که خشمگین هستند صدایشان را بلند می‌کنند و سر هم داد می‌کشند؟ شاگردان فکر کردند و یکی از آن‌ها گفت: چون در آن لحظه، آرامش و خون سردی مان را از دست می‌دهیم. استاد ادامه داد، اینکه آرامشمان را از دست می‌دهیم درست است اما چرا با این که طرف مقابل کنارمان قرار دارد، داد می‌زنیم؟ آیا نمی‌توان با صدای ملایم صحبت

حلم، عبارت از بردباری است. قدما حلیم را کسی گفته‌اند که نفس او را سکون و طمأنینتی حاصل شده باشد که غضب به آسانی تحریک او نتواند کرد و اگر مکر و هی بدورسد در اضطراب نیفتد. از حضرت رسالت مروی است که «الحلم حجاب الآفات» لفظ حلم را چون مقلوب کنی ملح شود، و از اینجا گفته‌اند که «الحلم ملح الاخلاق» شاعر حلم مدح و را بدین سیاق ستوده:

شکست از بار حلمت کوه را پشت
که بر جا ماند همچون مبتلایی
یکی ناچار گردد قابل کسر
دو ساکن را چو باشد التقایی

عبد زاکانی / اخلاقی الاشراف / باب هشتم در حلم

مجدد ادیبی

کارتون شهر

بدون شرح